

کلمنت اوگاستس دو بد

سفرنامه لرستان و خوزستان



مترجم

محمدحسین آریا



تهران ۱۳۸۸

سرشناسه	دوبد، کلمنت اوگاستس	DeBode, Clement Augustus
عنوان و نام پدیدآور:	سفرنامه لرستان و خوزستان / کلمنت اوگاستس دوبد؛ مترجم: محمد حسین آریا.	
مشخصات نشر:	تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.	
مشخصات ظاهری:	بیست و دو، ۵۰۶ ص: مصور، نقشه، جدول، نمونه.	
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۰۴۵-۷	
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا		
یادداشت	عنوان اصلی: Travels in Luristan and Arabistan, 1845	
یادداشت	چاپ قبلی: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ (بافروست).	
یادداشت	چاپ سوم: ۱۳۸۸ (فیبا).	
یادداشت	کتابنامه به صورت زیرنویس.	
یادداشت	نمابه.	
موضوع	سفرنامه‌ها	
موضوع	ایران -- سیر و سیاحت -- قرن ۱۳ ق.	
موضوع	لرستان -- سیر و سیاحت -- قرن ۱۳ ق.	
موضوع	خوزستان -- سیر و سیاحت -- قرن ۱۳ ق.	
شناسه افزوده	آریا لرستانی، محمدحسین، ۱۳۱۵ - ، مترجم	
شناسه افزوده	شرکت انتشارات علمی و فرهنگی	
رده‌بندی کنگره	۱۳۸۴ س ۷ / ۵ / ۱۳۶۶ DSR	
رده‌بندی دیویی	۹۵۵ / ۰۷۴۴۰۴۲	
شماره کتابشناسی ملی	۲۸۷۵۳ - ۸۴	

سفرنامه لرستان و خوزستان

نویسنده: کلمنت اوگاستس دوبد

مترجم: محمدحسین آریا

چاپ نخست: ۱۳۷۱

چاپ سوم: ۱۳۸۸؛ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی: مینا؛ چاپ: عطا؛ صحافی: رشد

حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ اداره مرکزی: خیابان الفریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳

صندوق پستی: ۹۶۲۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۷۰ - ۸۸۷۷۵۶۹؛ فاکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲

آدرس اینترنتی: www.elmifarhang.ir info@elmifarhang.ir

○ مرکز پخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان الفریقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه گلغام، پلاک ۱۷۲

کد پستی: ۱۹۱۵۶۷۳۴۳۳؛ تلفن: ۴۳ - ۲۲۰۲۴۱۴؛ تلفکس: ۲۲۰۵۰۲۲۶

آدرس اینترنتی: www.Ketabgostar.com info@ketabgostar.com

○ فروشگاه، یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۴۰۰۷۸۶

فهرست مطالب

۱	مقدمه مترجم
۵	مقدمه مؤلف
۱۳	فصل اول

تهیه مقدمات پیش از آغاز سفر از تهران به تخت جمشید. — تفاوت شیوه مسافرت در خاورزمین با وسایل راحت سفر در اروپا. — گزارش نبش قبر قربانیانی که در قتل عام هیئت سیاسی روسیه در سال ۱۸۲۹ در تهران کشته شدند. — تندر در ماه دسامبر. — سختیهای ملازم سفر شبانه با پست.

فصل دوم

دهکده اسرارآمیز قمروود. — خرافات ایرانیان درباره غولها یا سرزمین حوریان دریایی کویر. — روایت موریه درخصوص آن. — کاروانسرای مخروبه دیرالخص در همان کویر. — بازگشت زوار از زیارت مکه و کربلا. — تفاوت مشهدی، کربلایی و حاجی. — اهمیت منسوب به این عناوین. — ورود به قم. — تشکیلات چاپارخانه در ایران. — یادداشتهایی دریاب ویرانه سن سن. — کاشت خرزهره و گندم در یک بستر از خاک در کاشان. — اشتها سازکان آن به بی تهوری. — مسگران خوب. — مخمل بافان کاشان. — جاده زمستانی و تابستانی به اصفهان. — شرح کوه رود. — عبور از میان برف. — بوران در کاروانسرای آق کمال دهکده

سو. — حادثه شبانه در عبور از رودخانه. — مورچهخوار. —
جز. — ورود به اصفهان.

فصل سوم

۳۹

تأسیس مدرسه در جلفا برای تعلیم جوانان ارمنی. —
تسامح روحانی مسلمان اصفهان نسبت به مذاهب دیگر. —
دلایل آن. — بسط تصوف. — لوطیهای اصفهان. —
بت یا اماکن مصون. — تهیه برنامه دیدار از شوشتر و
کوههای بختیاری. — ترك اصفهان. — قلعه رستم. —
چشمه مولان. — مهیار. — شهابهای شب رخشان. —
قمشه. — شرح يك جنگ در حوالی این منطقه در ایام
جلوس محمدرضا. — درخت اشق. — توصیف قلعه
روستای ایزدخواست. — جاده زمستانی و تابستانی به
شیراز. — آباء. — سورمق. — کاروانسرای دهید.

فصل چهارم

۴۰

ورود به دهکده مشهد مرغاب. — عربهای اسکان یافته. —
حاصلخیزی دشت مرغاب. — خط سرحد. — رود مرغاب
یا مدوس عهد باستان. — منظره بقایای خرابه‌ها از
بلندی. — گوهرشاه. — تخت مادر سلیمان. — رسم
پادشاهان خاوری در دادن بار عام در هوای آزاد. —
زندان یا دوستاقخانه. — دیدار از مشهد مادر سلیمان. —
آرامگاه منسوب به کوروش. — مخالفت ایلیات بها. —
اقامت شبانه در چادر آنان. — کاروانسرای مرغاب یا
اقامتگاه منسوب به مغها. — ستون چهار گوش باصورت
انسان بالدار. — کشف صفحه ساعت نقر شده در پله‌های
سنگ سفید آرامگاه کوروش. — حروف تصویری. —
عبور از آق‌گدوک و دره کمین. — ورود به سیدان.

فصل پنجم

۷۱

کوهی با نقوش برجسته در نقش رستم. - قبور چهار گانه شهریاران. - منخل اولین و سومین مقبره با شرح آنها. - طریق بالا رفتن و پایین آمدن از آن. - کشته شدن والدین داریوش شاه در تلاش دیدار از مقبره او. - توضیح يك گبر درباره حلقه‌ای که غالباً در دست شهریاران ساسانی در نقوش برجسته ایران دیده می‌شود. - وصف کستی توسط بارون سیلواستر دوساسی براساس کیش زرتشت. - تفسیر در باب يك جام زرین نقشدار کشف شده در دخمه‌ای در حوالی دریای خزر در ارتباط با کستی و تفاوت میان ایران و انیران. - دیدار شبانه از کوه استخر. - آشفته‌گی در چلدرهای ایل. - شرح کوه و خرابه فراز آن. - نکات تاریخی. - آمدن اسرای یونانی نزد اسکندر قبل از نزدیک شدن او به تخت جمشید. - شرح جلگه مرده. - حاصلخیزی آن. - نقش رجب. - وضع کوه. - نخستین تأثیر دیدار از آثار باستانی تخت جمشید.

فصل ششم

۹۳

آثار باستانی تخت جمشید یا پرسپولیس. - ادامه ایرانی قابل مشاهده در ریزش تدریجی ستونها. - ساختمان صفه‌های مختلف. - کشف يك مجسمه گاو نر. - جمع شدن خاک در صفه. - دهلیزهای زیرزمینی. - قصه‌ای از بك فورد نویسنده داستان «واثق». - عقیده لرد بایرون در خصوص آن. - ماجرای خلیفه واثق در تالارهای زیرزمینی استخر. - دهلیزهای زیرزمینی تخت جمشید، جایگاه خرابه‌ها. - قبور شهریاران در کوه رحمت. - فروهرها یا فرشته‌های نگهبان گبرهای پیر. - تصویر ماه در میان نقوش برجسته. - قراین درباره آن. - وضع داخل قبور اول و دوم. - برداشتهای کلی درباره آثار تاریخی تخت جمشید.

فصل هفتم

۱۰۷

دیدار از غار شاه شرمو و خط‌پهلوی آن. — قبر يك مسلمان در دل کوه. — مرکز شهر استخر. — محل تولد مزدك عیار. — کشف سکه‌های قدیمی. — گفته‌ای از پروفور هیرن. — بندامیر. — تامس مور. — جاده شیراز. — اقامت در خانه نواب. — شرح شیراز و ولایت فارس. — دسته‌های رقیب. — مجملی در باب گذشته مادام دولا مارینر.

فصل هشتم

۱۲۳

جاده‌های مختلف از شیراز به بهبهان. — فراهم شدن اسبهای توپخانه به‌لطف شاهزاده فرهاد میرزا. — مهربانی و میهمان‌نوازی ایرانیان. — ترك شیراز. — اقدامهای احتیاطی لازم در اثنای سفر زمستانی در عبور از برف. — نشت ارژن. — تفاوت بین آب و هوای کتل پیرزن و کتل دختر. — صخره حجاری شده. — گرفتاری در تاریکی. — ورود به کازرون.

فصل نهم

۱۳۳

شرح کازرون. — دره کازرون. — راهنمایان گیلوند. — آثار خرابه‌های شاپور. — محل چادر دشمن‌زیاریهای ممسنی. — رویداد ورود به آنجا. — بطالت جلال دنیوی. — دیدار از غار شاپور. — گیوه یا کفش کوه‌نشینان. — منظره نواحی اطراف از دهانه غار. — دره کوه‌مره یا دشت بر. — مسیر رود شاپور. — چادرهای جهانگیرخان از رؤسای ممسنی. — دست به دست شدن من از يك ایلخان به ایلخان دیگر در مابین دریافت رسید. — چناشجان. — اسکان زمستانی دشمن‌زیاریهای ممسنی. — جاده پیچ‌پیچ جهت حرکت ارابه‌های چرخدار برای دوزدن کتل دختر. — ترك

چنانچان. — مونه نهل. — کمین گاه کوه نشینان
 غارتگر. — شاهدی بر حالت آشفته گی این منطقه. —
 صحرای بهرام. — نقوش حجاری شده بر کوه. —
 رود بهرام. — آثار خرابه های نوبنجان. — قلعه نظامی
 نورآباد. — بخش مسکون ممسنی. — قلعه سفید. —
 راهنمایان جدید من از ایل بکش ممسنی. — پرندۀ
 دراج. — دره شعب بوان. — نرگزار. — ورود به
 فهلیان.

فصل دهم

۱۵۳

شرح فهلیان. — حاصلخیزی خاک. — مالیات. — بازدید
 بقعه امامزاده. — شرح نشت فهلیان. — مجملی از قول
 م. کاترمر درخصوص شعب بوان. — نکاتی در این
 باب. — ورود به سرزمین رستمی ممسنی. — مسیر رود
 آب شور یا شکرآب. — دره سرآب سیاه. — خصومت
 خان رستمی. — نمایش سوار خوبی با بداقبالسی. —
 عبور از آب شور و ورود به سرزمین کهگیلویه. —
 پذیرایی درباشت توسط ... کرم خان رئیس ایل بووی. —
 خصوصیات کلی خانسای ایلات. — کاروانسرای
 دوگمندان. — حرکت مسلحانه در شب. — عبور از
 رودخانه های شمس عرب و خیرآباد. — هندیان. —
 ورود به بهبهان.

فصل یازدهم

۱۶۹

حدود منطقه مسکونی ممسنیها. — توضیح م. دو کاترمر
 درباره ناحیه شولستان. — ممسنیها از تژاد لرنند. —
 استنباطهای کینتوس کورتیوس درباره ممسنی. —
 لهر یا لرباس نام یکی از پادشاهان ایران باستان. —
 لور، نام یکی از نتیجه های پسر ابراهیم نبی. —
 طایفه های ممسنی: ۱- رستمی؛ ۲- بکش؛ ۳- دشمن زیاری؛
 ۴- جایی [جاوید]. — جمعیت. — ممسنیها غارتگران
 زبردست. — گذشته ولی خان بکش. — انهدام تعدادی
 از پایگاههای مستحکم آنان. — طایفه های کهگیلویه. —

حدود منطقه مسکونی ایشان. - اینان نیز ریشه در تراد لر دارند. - نکاتی در باب لك، لر و كرد. - ایلخان ایل کهگیلویه حاکم بهبهان. - طایفه‌های کهگیلویه: ۱- باوی؛ ۲- بویراحمد؛ ۳- نوئی؛ ۴- تنغیسی؛ ۵- بهمنی. - افراد طایفه بهمنی از بقیه بیابانیتر و بیرحمترند. - مختصری در باب رسوم و عادات آنان. - سایر طایفه‌های بهبهان. - مالیات بهبهان. - بدهی معوقه. - موقعیت بحرانی میرزا قواما حاکم بهبهان در رابطه با والی فارس. - آمادگی برای مقاومت. - نصیحت به میرزا قواما. - سرنوشت بد او و خانواده‌اش.

فصل دوازدهم

۱۸۵

شرح بهبهان. - حدود. - تملکات پیشین و کنونی بهبهان. - خاک و محمول آن. - آب و هوا. - اقامتگاههای زمستانی و تابستانی حاکم. - بقایای باستانی ارجان. - آثار دویل با عظمت بر رودخانه کردستان. - آتشکده ارجن. - کوه آتشفشان. - مومیا. - ارجان سوداگر خانه احتمالی تجارت میان هند و سرزمینهای داخلی ایران. - بندرهای مهر و بان و هندیان. - پیوند نام ارجان با ایالتی در سده دهم. - شهر قباد. - شهرهای مختلف اردی. - شهر قدیمی ارده. - بومیان اردکان. - هویت اردکان و پاراناکی. - رسوخ اسکندر به این کوهستانها. - غارهای «مرد». - معبد مقدس هدی پنس پلینی. - ورافشو جایگاه متبرک زند اوستا. - مهاجرت‌های سالانه‌های خاریشتهای تخت جمشید. - پی‌نویسها.

فصل سیزدهم

۲۰۷

آگاهی از باره‌ای نقوش در کوه و تغییر جهت بدان سو. - راههای مختلف به‌شوشتر. - وادار کردن میرزا قواما در محترم‌شدن براتهای حکومت. - بدرفتاری با سه نفر سیاح فرانسوی در بهبهان. - اجازه مرخصی از میزبانم. - شیوه تربیت اسبهای عربی در بهار. - گزارشی درخصوص این ناحیه. - قوانین ارث میان

ایلیاتیها. — برخی قوانین عجیب در قانونگذاری زند. —
مسیر رود کردستان. — پذیرایی با خرمای تازه در
دهکده کیکاووس. — بقایای خرابه‌های شهر نزدیک
آن. — دهکده تشان. — روایت مربوط به ابراهیم خلیل
و افکنده شدن او به کوره توسط نمرود. — حدس و
گمان درباره مکان «اور» در کلد. — ماهی نظر کرده
در تشان. — حکایت مشابهی درباره ماهی نظر کرده در
امامزاده‌ای نزدیک اصفهان. — شرح بیشتری درباره
تشان.

۲۱۹

فصل چهاردهم

حرکت به سوی دره تنگ سولک. — احتیاطهای لازم
در مقابله با کوه‌نشینان بهمنی. — شرح جاده. — صخره
سیاه با نقوش برجسته و کتیبه‌هایی با خطوط نامشخص. —
سنگ حجاری شده دیگری در پس‌رفتگی همین کوه. —
فقره‌ای از نامه م. ی. بور درباره کتیبه‌های فوق. —
حدس و گمان درباره شباهت آنها با خط نامول. —
سروستان. — پرستش آناهیتا توسط عیلامیان. — نظر
لندسیر درباره رسوم باستانی صائیان. — شباهت عجیب
میان دومین نقش برجسته در تنگ سولک و بندی از
کتاب «واقی». — ارتباط با اصفهان. — جاده سنگ‌فرش
متروکه. — اقامت شبانه در هوای آزاد. — جوان پهلوان
تشایی.

۲۲۳

فصل پانزدهم

امامزاده بابااحمد. — بوالفریس. — داروی ایرانی. —
تعاقد توسط کوه‌نشینان بهمنی. — صحرای پتک. —
دالان. — رود آلاز. — گیاه سمی. — سروله و ساکنان
کنجکاو آن. — بقایای خرابه‌های یک شهر. — ملاهای
مغزور. — حکایت یک درویش. — رود تزننگ. —
میداد. — بقایای خرابه یک باجگاه عهد ساسانی. —
جاده ارتباطی میان سوزیانا و نواحی مرکزی ایران. —
سنتهای محلی. — طلسم. — اصطبل رستم. — راهنمای
بهمنی. — غذای طوایف صحراگرد. — بقایای منجنیق. —

آب زرد. - باغ ملك. - قلعه تل. - ملاقات با يك انگلیسی در این محل. - عزیمت به اتفاق هم بمسوی چادرهای ایلخان بختیاری. - قبور بختیارها. - استفاده از حیوان به عنوان مظهر در ایران. - بقایای خرابه های جلگه هلاچان. - ورود به مال امیر.

فصل شانزدهم

ورود به چادرهای ایلخان بختیاری در مال امیر. - پذیرایی محمدتقی خان از من. - ترك او به قصد بازگشت به اصفهان از طریق کوههای بختیاری. - نخستین روز سفر. - ملاقات با والی. - ناممکن شدن ادامه سفر به سبب سرمای زمستان. - پس کشیدن به مال امیر در معیت معتمدالدوله. - وضع قوای او و نیروهای ایلخان بختیاری. - توپچیهای ایرانی. - جاده اتابکان (جاده نردبانی احتمالی مورد نظر دیودورس سیکولوس). - استقبال محمدتقی از والی. - سوار خوبی بختیارها. - ورود به چادرها.

فصل هفدهم

موقعیت جلگه مال امیر که بقایای باستانی در آن یافت می شود. - غار یا شکفت سلمان. - نقوش برجسته داخل غار. - لوحه ای با خطوط سری پیکانی [میخی]. - نقوش بیرونی بروجه صخره. - منظره بقایای خانه های جلگه از غار. - غار سلمان. - حدس و گمان درباره محل اینج. - آبارهای کوهستانی ایران. - شوشان. - بقایای باستانی دیگری که گفته می شود در کوههای بختیاری موجود است. - شرح جاده اتابك. - مقایسه با جاده سنگی شاه عباس در ولایات دریای خزر. - عدم احتمال منشأ ساخت جاده اتابك بدست رؤسای سلجوق لرستان بزرگ. - جاده ارتباطی با اصفهان. - مقایسه راه طی شده توسط مؤلف این اثر با راهی که استاکلر از میان کوهها طی کرده. - احتمال یکی بودن جاده اتابك با جاده اوج توصیفی پلینی و نیز جاده

نردبانی وصف شده توسط دیودوروس سیکولوس.

۲۸۱

فصل هجدهم

درباره محل احتمالی شهر اوکیان که اسکندر در سر راه شوش به تخت جمشید آن را به محاصره گرفت.

۲۸۹

فصل نوزدهم

نکاتی درباره طبوایف بختیاری لرستان بزرگ. —
تقسیم بندی این سرزمین به لرستان بزرگ و کوچک. —
اشتهار آن نزد قدماء به سرزمین کاسیها، اوکیانها و
عیلامیها. — آثار تمدن عهد کهن. — شرح این بطوطه
در خصوص ال-لور در عصر اتابکان. — ارتباط میان
هند و بخش مرکزی ایران. — عدم تردد کاروانها از
این راه در حال حاضر. — نکات تاریخی کوتاهی
درباره بختیاریها. — وجود جمعی از این طایفه در
افغانستان. — تقسیم بندی بختیاریها به چهار لنگ و
هفت لنگ. — محمدتقی خان. — حکایتی درباره او و
مطالب دیگر. — مالیات سالانه بختیاریهای چهار لنگ. —
تقسیمات فرعی طایفه. — سیمای جغرافیایی منطقه به
سوی شمال ارتفاع الوند. — بختیاریهای تخته قاپو و
صحراگرد. — مالیات. — دشمنی میان بختیاریهای چهار-
لنگ و هفت لنگ. — مشرب غارتگری آنان. — عقاید. —
ویژگیها. — مشاغل. — تولیدات منطقه. — بردن
گوسفند به بازار اصفهان. — اسبهای عربی. —
خصوصیات ظاهر و چهره. — البسه. — گیوه.

۳۱۲

فصل بیستم

ترك مال امیر. — راههای مختلف منتهی به شوشتر. —
سفر درمیت افراد طایفه کوه نشین جانکی. — تفاهم
با برادر ایلخان بختیاری به هنگام ترك او. — پل

خرم‌زاد. - منظره منطقه در امتداد راه شاه روبن. - رودخانه دورو. - گذراندن شب سختی در چادرهای تیره تمبی. - وضع داخل چادرشان. - شرحی درباره اعراب کعب. - مشهور شدن نسبی آنان در سده پیش. - تصرف دو کشتی انگلیسی. - حدود تقریبی سرزمینشان در آغاز زمامداری سلسله صفوی. - سکونت در حوالی حویزه. - دست‌اندازی به دورق. - دفع تجاوزشان توسط شاه‌عباس کبیر. - والی حویزه یا خوزستان خراجگر شاه ایران. - رفتار خیانت‌آمیز والی عرب در ایام تهاجم افغانه به ایران. - دست‌اندازی مجدد اعراب کعب به دورق و اخراج افغانها در طول دوران جنگهای جانشینی در ایران. - شیخ سلیمان. - واگذاری هندیان به اعراب کعب توسط کریم‌خان زند. - ارتباط آنان با ایران در دوران زمامداری پادشاه مبرور و پادشاه فعلی ایران. - سبب لشکرکشی پاشای بغداد به محمره. - رویگرداندن شیخ از قبول کمک ایلخان بختیاری. - اغفال شیخ به دست یکی از بستگانش. - میزان زبانهای وارده بر تجار شوشتر. - سهولت دفاع از محمره. - پانوش.

فصل بیست و یکم

ادامه سفر در منطقه پر از تپه و ماهور. - نره مرده‌فیل محل سکناي قبیله عرب گامیش. - چشمه گوگرددار در پای کوه آسماری. - بقایای خرابه‌های دشت گل‌گیر. - سرخوردگی در جستجوی آثار باستانی. - هراس تعدادی از زنان ایلیاتی از ظاهر شدن ما. - ترك آن مکان از ترس حمله ایلیاتیها. - کشت مزارع در گل‌گیر. - ورود به چادرهای جانکی. - خارشترزار. - صحنه‌هایی از زندگی ایلیاتی. - مقایسه میان زارع و شبان. - عقیده‌ییکن در باب این موضوع. - برخورداری بیشتر زن ایلیاتی از آزادی و احترام در مقایسه با زنانی که در ایران زندگی اسکان یافته دارند. - حکایت يك شیرزن کرد. - شعب طایفه جانکی. - ادامه سفر. - ورود به بتوند. - دهکده متروکه. - تضاد میان شاهراههای اروپا و جاده‌های ایران. - شرح بتوند. - جنگ بالشکر موشها. - پشیمانی از فتح

خودم. — رهپاری به شوشتر.

فصل بیست و دوم

۳۳۵

ورود به شوشتر. — پذیرایی توسط میرزا سلطان علی خان. — شیرۀ خرما و افشرۀ انگور. — ورود يك شيخ عرب. — نقل مکان به ارگ. — بند شوشتر بنا شده توسط شاپور ذوالاكتاف. — وصف شهر. — آبیاری مصنوعی میانندآب. — مالیات بندی. — راه آبی بمخلیج فارس. — کشت نیشکر در اهواز در گذشته. — دلایل ادعای انهدام آن. — شکایت از درد چشم. — چابکی شوشتری. — بدیهه گویی. — غیگویی نایینای شوشتری. — اخلاق ست مردم آن.

فصل بیست و سوم

۳۴۵

عزیمت از شوشتر به دزفول. — همسفر جوان ایرانی. — شرحی در باب پل دزفول. — وضع جاده. — نیاز شدیدم به خواب. — آبادی کوهنك بقایای خرابۀ شاه آباد یا مکان احتمالی جندی شاپور. — ناملايمات سفر در خاور زمین. — پذیرایی توسط سهراب خان حاکم دزفول. — میزبانم مصطفی قلی خان. — سوءظن مربوط به او. — اطلاعاتی در باب فرقۀ صابئان که معمولاً به مسیحیان یوحنا موسوم هستند. — قول تاورنیه در خصوص بیزاری آنها از رنگ آبی. — مشاهدۀ همین بیزاری در میان فرقۀ یزیدیهای شیطان پرست. — برگزاری مراسم قربانی ماکیان در میان صابئان و یهودیها و علی الهی های گورانی کرمانشاه.

فصل بیست و چهارم

۳۵۹

دیدن آثار باستانی شوش یا شوس (سوس کهن). — شرح ایلاتیهای عرب. — بقعۀ دانیال نبی. — خاصیت عجیبی که بمنگ سیاه داخل صحن نسبت می دهند. —

چاه شیران. - تعصب اعراب نسبت به بیگانگی که به تکه مرمر شوش دست می‌زنند. - رودهای شاور، دزفول و کرخه در شوش. - تپه بزرگ. - بقایای ایوان کرخ و شاپور. - حکایت بچه عربی که با دو شیر مواجه شد. - اعراب بنی‌لام، منتفج، آل‌کنیر و آل‌قصیر. - نیل دزفول.

۳۷۱

فصل بیست و پنجم

عزیمت ازدزفول. - وضع شهر. - رود و پل دزفول. - قصر متروکه محمدعلی میرزا. - چادرهای ایل سگوند. - اقامت شبانه در چادرهای آنان. - ورود به قیل‌آب. - دیدار با میرزا رضا نوری. - قصه صفرعلی‌خان جلیل‌وند. - جاده‌های مختلف منتهی به خرم‌آباد. - نکاتی برای راهیان سفر به خاورزمین.

۳۷۸

فصل بیست و ششم

ترك قیل‌آب. - دژ مخروبه قلعه‌رزه. - قبور راهزنان دیرکوند. - رسم رایج در میان زنان لر. - ورود به چادرهای طایفه بوئرکوند. - استفاده از آبدوغ. - درون چادر ایلپاتی در يك شب بارانی. - تفاوت مسافرت در خاور و باختر. - ترك چادرها. - عبور از آب زال. - اقامت شبانه در محل آب گرم. - صحنه خانوادگی. - ادامه سفر. - وداع با کرخه و کبیرکوه. - منظره زیبای نواحی کوهستانی پشت جایدز. - عبور از رودخانه کشکان. - وسواس راهنمایم در این مرحله. - سادگی ایلپاتی. - بقایای پل کردختر یا پل شاپور. - عتاب دوستانه به میزبان ایلپاتی یوسف وندم. - قتل دو سیاح انگلیسی به نام سروان گرائنت و سروان فادرینگهام در لرستان. - قالیبافی. - ادامه سفر و ورود به چادرهای حاجی ملااحمد حاکم لرستان.

فصل بیست و هفتم

۳۹۵

نیروهای حاجی ملا احمد در اردوگاه. — نقایص سازمانی در قوای منظم ایران. — زندگی ایلانی حاکم خرم آباد. — عزیمت از مادیان رو. — اقامت شبانه در حیات غیب. — شرح این مکان. — جاده های مختلف از مادیان رو به خرم آباد. — بیابان چول هول. — حرکت از حیات غیب — دره دلبر. — منطقه جنگلی محل سکناى چنگونی. — جلگه خرم آباد. — سنگ سیاه با خطوط کوفی. — ورود به خرم آباد. — دیوانخانه کدخدا در محل سکونت من.

فصل بیست و هشتم

۴۰۳

وصف خرم آباد. — تجارت شهر. — باغ سرو. — عتیده خرافاتی منتسب به آن. — ویران شدن خرم آباد بدست تیمور. — تصرف آن به دست پاشای بغداد برای چند صباح. — صخره سنگ یکپارچه با خطوط کوفی. — عزیمت از خرم آباد. — ورود به آبادی رش. — شیوه پخت نان. — ثبات رسوم در خاورزمین. — عبور از کوه مرتفع الوند. — ورود به بروجرد.

فصل بیست و نهم

۴۱۹

«ثروت در آنجا زابیده زور است و نه قانون و در آنجا که چپاول حقیقی است برتر، بر تملك امنیتی نیست.» دکتر کیت از گواه بر حقیقت دیانت مسیح.

ویمف لرستان کوچک. — حدود. — پیشکوه و پشتکوه. — رشته کوه الوند و طوق گره. — دلایل مرتفع بودن الوند از دیگری. — نظام موازی قابل مشاهده در رشته ارتفاعات زاگرس. — رودخانه ها. — سکناى کاستیها در

عهد کهن در لرستان کوچک. — عبور آنتیگونس از این سرزمین. — گذر اعراب از این منطقه. — لشکر کشی تیمور به لرستان در ایام حکومت اتابکان. — والیهای لرستان، گرجستان، کردستان و خوزستان. — اقدام والی لرستان در خلال تهاجم افغانه به ایران. — سرقابتهای تازد در میان اعضای خانواده والی. — تقسیم بندی طوایف لرستان کوچک. — طایفه های پیشکوه. — سلسله. — دلفان. — عمله. — بالاگریوه. — طایفه های پشتکوه. — فیلی و غیره. — مالیات بندی. — محصول منطقه. — خصوصیات و مذهب و رسوم لرها. — دود کردن اسپند هنگام ورود مهمان. — رسم مشابه مذکور در شاهنامه فردوسی در میان اعراب قدیم.

ورود به بروجرد. — بحث مذهبی. — روزه ماه رمضان. — توصیف ولایت بروجرد. — درآمد. — تولیدات شهر. — ناحیه توبسرکان. — خسرو میرزا، شاهزاده نایینا. — راههای مختلف منتهی به تهران، عزیمت از بروجرد. — حصار. — شرح کراز. — شهرنو یا سلطان آباد. — فراغان زادگاه قائم مقام متوفی. — ملاحظات در باره زندگی این وزیر. — منطقه کوهستانی محلات مربوط به آغاخان رئیس فرقه اسماعیلیه. — خلیج قم. — عقاید ایرانیها در باب این مردم. — سالیان. — قم. — ورود به نهران. — خلاصه مسافت بین محلهای عمده مورد بازدید این مؤلف. — نتیجه.

فهرست تصاویر

صفحه	شرح
۱۰	شیردوشیدن ایلایاتها و گرفتن کره
۱۱	خرابه‌های پل، بر رودخانه تاب در حوالی ارجن
۳۱	کوشک فین - حوالی کاشان
۳۳	کلاه‌فرنگی فین - حوالی کاشان
۳۵	مناری در نظنز
۵۹	نقشه منطقه رود کامفیروز و مرغاب
۶۵	دو کتیبه دز مشهد مرغاب
۱۳۲	نقشه کازرون به شوشتر
۱۴۷	نقش بهرام
۲۲۱	نقش تنگ سولک
۲۲۳	نقش تنگ سولک
۲۲۵	نقش تنگ سولک
۲۴۳	باجگاه زمان ساسانیان در کوهستانهای بختیاری
۲۵۱	کتیبه‌های تنگ سولک
۲۶۸	نقوش شکفت سلمان در مال امیر (مالمیر)
۲۹۹	جدول طایفه‌های بختیاری

۳۰۷	گیوه یا سندل کوه نشینان
۳۶۵	مقبره دانیال نبی در سوسا [شوش]
۳۶۹	نقشه لرستان کوچک
۴۰۵	تصویر خرم آباد در سال ۱۸۴۱
۴۰۹	وجه شمالی سنگ
۴۱۰	وجه شرقی سنگ
۴۱۱	وجه جنوبی سنگ
۴۱۲	وجه غربی سنگ
۴۲۸	جدول طایفه‌های لرستان کوچک

مقدمه مترجم

در دوران حکومت صفویه و خاصه ایام زمامداری شاهان قاجار، جمع بسیاری از سیاحان و خاورشناسان و باستان‌شناسان و نظامیان و سیاستمداران اروپایی هریک به‌منظور خاصی به ایران کهنسال سفر کردند و شرح ماجرای خود را نگاشتند. جمعی از اینان به‌تربت زبان و فرهنگ و ادب فارسی به‌سفری روحانی آمدند تا هم مشام جان خویشان را از رایحه دل‌انگیز نعمات و عرفان سخن‌سرایان این ملک بیارایند و هم تابشی از خرد و حکمت آن را برای هم‌زبانان خود به‌ارمغان ببرند. از این جمله است نیکلسن، خاورشناس نامبردار انگلیسی که قریب سی‌سال از عمر گرانقدر خود را به گرمای جان‌بخش عرفان مولانا سپرد تا مثنوی او را بییراید و تعلیقه زند و پرتوی از انوار حق و حقیقت را نصیب طالبان کند؛ و از این زمره است لویی ماسینیون، حلاجگر اندیشه حلاج که سالهای بسیار از حیات پرثمر فرهنگی خود را صرف تحقیق در احوال منصور نمود تا با نگارش «مصابیح حلاج» دریابد چرا

تا پای علم دار نیاوردش عشق سرشوریده منصور به سامان نرسید
و از این قرار است سخن‌سرای گوهرشناس آلسان، گوته نامبردار
که نه با تن بلکه باروان خود به‌سفری معنوی در دیار غزلیات حافظ نغمه سخن
به‌زبان آلمانی گام می‌نهد و مدتی در به‌روی اغیار می‌بندد و با کلام او خلوت
می‌کند تا از سحر سخن عشق و عرفان او لبالب سیراب شود و خود با شراره

برافروخته درجان، چون چکاوک به سرودن اشعار جاودانه خویشتن پردازد.
 همه راهیان ایران چنین نبوده‌اند؛ برخی نیز در پی یافتن گنجینه‌های
 باستانی و تزیین موزه‌های وطن خود و شوق به اکتشاف اسرار کهن تاریخ
 مشرق‌زمین و بالازدن حجاب زمان و راهیابی به ازمنه باستان، بدین سو روی آور
 شدند، چه بسا بتوان فرانسویها و آلمانیها را از این جمله شمرد.

برخی نیز در پی یافتن ردپای جداییها، نفاقها و تاحدی نیز کاویدن
 تاریخ مردم ما و برمنوال سیاست روز در سده نوزدهم، که می‌توان آن‌را
 دوران شرق‌پرستی و رفاه مردم اروپا نامید به این سرزمین هجوم آوردند تا
 هریک فراخور حال و امیال خویش در این سیروسیاحت بر سر راه مردم و
 زمامداران خود راهی بگشایند. و ایران، یکی از گهواره‌های تمدن‌خاورزمین
 را مثل هند کهن، به سه‌صد پاره کنند و بر آن رکاب زنند. و اگر اینان قدری
 در سوداگری خود کامیاب شدند شاید بخش عمده آن مدیون بی‌خبری و
 ستمگری رهبران همین ملک باشد. ای بسا بتوان غالب سیاحتگران انگلیسی
 را در این زمره آورد.

با این‌همه، در لابلای آثار اینان، پس از پالایش از نیات خاص، می‌توان
 بخشی از چهره واقعی اجتماع آن ایام را به‌تصور آورد، چه آنان در قید و بند
 حکام زورمدار نبوده‌اند تا صرفاً به‌خاطر امیال ایشان به‌مدیحه‌سرایی و مسخ
 حقایق پردازند؛ از این رو آثاری پدید آورده‌اند که اگر نبود، بسیاری حقایق
 مکتوم می‌ماند.

در میان سیاحتگران اروپایی سهم روسها، بجز ایران‌شناسان گرانقدری
 چون مینورسکی چندان زیاد نیست. نگرش اینان به اوضاع مملکت از طعم
 و مزه شرقی بیشتری برخوردار است و به همین سبب نگاشته‌های آنان می‌تواند
 رنگ و بوی متفاوتی داشته باشد.

مؤلف اثر حاضر، بارون کلمنت اوگوستوس دوبد، سیاح روسی
 در محدوده زمانی قتل گریبایدوف، درست‌نایب اولی سفارت روسیه در تهران
 انجام وظیفه می‌کرده. چنین به نظر می‌رسد او خانه‌بدووشی بوده که به‌عشق

سیروسفر در خطه پهنای ایران به سیاحت پرداخته و پیش از سفر به لرستان بزرگ و لرستان کوچک و خوزستان، نواحی کرمانشاهان و خراسان و گرگان و همدان و مناطق دیگر مملکت مارا گشته است. تسلط او به زبان و فرهنگ ایران سبب شده تا ضمن بسط اقوال خود، سنجیده و سخته سخن بگوید.

بارون دوبند در عین حال عضو انجمن سلطنتی جغرافیای لندن نیز بوده است و چنین پیداست در رشته تاریخ باستانی مشرق زمین، در انگلستان به تحصیلات عالی پرداخته و بعد در عطش یافتن آثار و رد پای تاریخ ایران باستان، خاصه دولت کهن عیلام، به خاستگاه شکوفایی آن یعنی سرزمین لرستان و خوزستان و بخش سلسله جبال زاگرس، که مهد نژاد لر است، و سیاحت در آن به علت شرایط خاص سیاسی آنروز بادشوارها و مخاطرات بسیار همراه بوده است؛ به سیروسفر و مطالعه احوال مردم آن پرداخته و اثری جامع پدید آورده است.

مؤلف که خود را مسیحی مؤمنی می شمارد، هر آنجا که پای می گذارد و آثار و ویرانه های باستان را می بیند که روزگاری در کمال عزت و افتخار به شجنگی ممالك گوناگون مفتخر بوده اند و اینک باغبان زمان درآمیخته اند، ناخود آگاه به ستایش سرمدی و جلال ابدی پروردگار می پردازد و بانگ جرس برمی دارد که هان قافله عمر در گذر است؛ گویی همچون آموزگار علم اخلاق، عوالم و دگرگونیها را در می یابد و باحافظ نیکو کلام هماوا می شود:

که آگاه است که کاووس کی به دخمه چه برد

که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد

ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ

از این فسانه هزاران هزار دارد به یاد

او در مسیر تهران، قم، کاشان، اصفهان و شیراز به کازرون می رود و به اجمال آنرا شرح می دهد و تنها به نکات تازه در این مسیر می پردازد؛ و سپس از کازرون و بهبهان و باغ ملک و مالیر و شوشتر و دزفول به خرم آباد و بروجرد می آید و به قول خود این سرزمین نامکشوف و ناشناخته را با تفصیل

بیشتری به تصویر می‌کشد و به توصیف چهره اجتماعی و شرح زندگانی ایلیاتی، طایفه‌های کهگیلویه، بویراحمد، ممسنی، بختیاری و طوایف دیگر در سرزمین لرستان بزرگ و عشایر پیشکوه و پشتکوه در سرزمین لرستان کوچک و ساکنان شهرهای این مناطق می‌پردازد و نکته‌های بدیع و نغز می‌آورد و می‌کوشد به استناد شواهد مضبوط از تاریخنگاران عهد باستان و دوران پس از اسلام تا عصر خود، هیچ نکته‌ای را ناگفته نگذارد.

در فرجام کار پژوهش جامعی به صورت ضمیمه کتاب درباره مسیر لشکرکشی اسکندر و تیمورلنگ در این خطه فراهم می‌آورد و تلاش می‌کند تا خط سیر لشکرکشی آنان را منطبق با اسامی جدید در این ناحیه معین کند. این قسمت بیشتر خطاب به صاحبان آراء و اهل تحقیق دارد.

مترجم این اثر که خود اهل لرستان و ایل بیرانوند است کوشیده است در حد ممکن وثاقت نام جایها و کسان و طایفه‌ها را بادقت فراهم آورد، مع هذا نقد و آراء صاحب نظران را در این خصوص مغتنم می‌شمارد. بر ذمه ترجمان اثر است که از آقایان دکتر محمود بروجردی و کامران فانی که انتشار کتاب حاضر را میسر ساخته‌اند، سپاسگزاری نماید.

م. ح. آریا لرستانی

آبان ۱۳۷۰

مقدمه مؤلف

اگر سیاحتگری، سوئیس یا سواحل رود راین و یا هر بخش دیگر اروپا را سیاحت کند و بعد تصور نماید لازم است قبل از توصیف سفرش، خوانندگان را باموقعیت مکانی این کشورها آشنا سازد، البته عملی نامناسب و درواقع شایسته نکوهش انجام داده است. اما اگر او در بخشی از نواحی منزوی خاورزمین نفوذ کرده باشد و بخواهد این مناطق را در نقشه مشخص کند سزاوار چنین سرزنشی نیست چون به عقیده او لازم است تا هموطنان باختر-زمینی اش پیش از آنکه باحوصله جزئیات سفر او را دنبال کنند با این نواحی آشنا شوند.

مؤلف مجلد حاضر، که به آن عنوان «سفر در لرستان و خوزستان» داده است، چنین وضعی دارد.

به استثنای کسانی که به خاورزمین سفر کرده اند و یا کسانی که جغرافیا موضوع مطالعه ویژه آنها است، چه تعدادی پیدا می شوند که بدانند لرستان کجا است؟ و یا خوزستان را با عربستان اشتباه نکنند؟ بادر نظر گرفتن منابع نادر اطلاعاتی که درخصوص این نواحی در دست داریم، چنین وضعی تعجب آور نخواهد بود. هرچند نمی توان نسیان درباره این سرزمین را کامل دانست با این حال تا حد زیادی به فراموشی محکوم بوده است. اگر مؤلف پیش خود تصور نماید خوانندگان کتاب از موقعیت جغرافیایی لرستان و خوزستان بی اطلاع هستند بدان معنی نیست که دانسته های آنان را ارج نمی گذارد و اگر

اجازه می‌خواهد تا مقدماً شرحی درخصوص این مناطق به آنها بدهد، امیدوار است در معرض چنان ظنی واقع نشود.

لرستان یا سرزمین لرها، بخش اعظم نواحی کوهستانی مملکت ایران را تشکیل می‌دهد و از مرز عثمانی در باختر تا محدوده اصفهان و فارس در خاور و جنوب‌خاوری گسترده است. این کوهستانها محل سکناي تژادی از انسانهای عجیب و غریب و بیابانگرد است که باوجود داشتن اسامی مختلف، برحسب ظاهر منشأ یکسانی دارند زندقه‌دین.

سرزمین پستی که در جنوب این سلسله جبال [زاگرس] واقع است و شوشتر و دزفول و شهرهای دیگر در آن قرار دارد به همراه سرزمین عربهای کعب به عربستان یا خوزستان موسوم است.

این نواحی که حال منظره‌ای پریشان احوال از خرابی و ویرانی پیش روی می‌گذارد حتی گهگاه همچون منطقه‌ای کاملاً غیرمسکون خود را می‌نمایاند، در اعصار گذشته وضعی بدین منوال نداشته است. زیرا آثار شهرهای ویران به وضوح نشان می‌دهد روزگاری مسکن جمعیتی فراوان و صنعتگر بوده است.

اسامی برخی از این اقوام هنوز باقی و در روایات بومی متجلی است؛ تعدادی را هم می‌توان از روی تاریخ بازشناخت، اما شمار بیشتر آنان بی‌آنکه از خود یادگاری پشت سر نهاده و یا نام خود را برای اخلافشان باقی گذاشته باشند تا بدانیم به کدام ملت تعلق داشته و یا در چه زمانی به شکوفایی رسیده‌اند، در ویرانه‌های سراسر این دیار گم شده‌اند. آنها نیز به مانند استخوانهایی که در يك میدان جنگ فراموش شده ریخته باشد و یا مانند تخته پاره‌تك و تنهایی که با امواج دریا بالاوپایین رود و یا چون منظره غم‌انگیز کشتی باشکوه درهم شکسته و مغروقی در عمق ژرف ناپذیر يك اقیانوس، با گردوغبار زمان درآمیخته‌اند.

شوشتر از اهمیت پیشین خود بسیار به دور افتاده. اهواز پایتخت زمستانی پادشاهان اشکانی یا پارت به توده‌ای از مخروبه بدل شده. تنها تلهای

باقیمانده آن که رو به سوی جندی شاپور دارند، با شیار شخم همسطح خاک می‌شوند؛ در همین حال شوش، رقیب بابل و اکباتانا و اقامتگاه خوش آب و هوای شاه شاهان، ویرانه‌های کهن خود را در زیر انبوه سبزه‌ها و علفهای هرز موج پنهان ساخته است. گویی از جهانیان شرم می‌کند تا ببینند چه اندازه از عظمت نخستینش به دور افتاده است.

آنچنانکه کتیبه‌ای به ما می‌گوید حتی پیش از طلوع تاریخ بت‌پرستی و قبل از آنکه خورشید نینوا و بابل در خاورزمین سر بر آورد، عیلام^۱ خودمختاری بوده است؛ و پس از آنکه این مردم تحت عنوان دولت الیمایید^۲ نمود یافتند، حرص و آرز فاتیحان یونانی و اشکانی را به سوی معابد ثروتمند خود جلب کردند.

برای آنکه این موضوع عید باستان برای بار دوم به دست فراموشی سپرده نشود، مؤلف تلاش کرده است تا گوشه‌حجابی را بالا بزند که هنوز این سرزمین اسرارآمیز را در خود پیچیده است.

چه‌با خواننده از اینکه مصنف در باب مشخصات جغرافیایی این نواحی بادقتی بیش از آنچه سزاوار ماهیت این گونه روایات است به تفصیل سخن گفته است، براو خرده گیرد.

مؤلف آشکارا معترف است که خود را در مظان چنین اتهامی قرار داده است، لیکن موظف است اضافه نماید به قضاوت او چون در این دیار بندرت رفت و آمدی صورت پذیرفته و شاید همین حالا باردیگر این ناحیه به روی سیاحان اروپایی بسته شده باشد از این رو ترجیح داده است به جای

۱- گمان می‌رود عیلام کمابیش نوعی ممالک متحده و مطابق سرزمین خوزستان فعلی و متشکل از چهار بخش عمده اوان، انشان، سیماش و شوش بوده است از این چهار، شوش مشخص است و اوان احتمالا حوالی شوشتر کنونی، انشان کوههای بختیاری و سیماش حدود خرم‌آباد فعلی بوده است. - م.

۲- Elamites الیمایید یا الیمایس به ساکنان غیرسامی کشور عیلام می‌گفته‌اند. منظور کلی نویسنده از این اسم در سراسر کتاب همان عیلام است. - م.
(گفتنی است پانوشتهای نویسنده با حرف ن. و یادداشتهای مترجم با حرف م. مشخص می‌شود).

آنکه صفحات اثر را با عقاید خود بیاراید، به بیان حقایق مربوط به آن پردازد. و می باید اظهار کند هرچه بیشتر در مسیر بخش باختری این ناحیه جلوتر رفته، اغلب اوقات از نوشته های ارزنده سرگرد رالینسن در باب خوزستان به عنوان یک یاری ملموس و یک راهنمای مفید بهره برده است، در عین حال امید دارد تا این محقق ممتاز، که مؤلف بخت آن را داشته است تا چندبار او را در خاورزمین ملاقات کند، نقل قول مکرر او را از نوشته های درطول روایت حاضر بر وی ببخشد. اعتقاد نویسنده بر آنست که نوشته های رالینسن از دقت بسیار برخوردار است و هر وقت مشاهدات خود او با دیدنیهای چنان محققى منطبق بوده است ضمن بهره وری از آن، همیشه احساس اطمینان بیشتری برای او حاصل آمده.

چون نخستین بخش سفر از تهران به اصفهان و از آنجا به شیراز و کازرون به کرات مورد سیاحت اروپاییان قرار گرفته از این رو مؤلف در این قسمت به شرح مطلب بخصوصی پرداخته.

لیکن چون علاقه به یادآوریهای تاریخی، نویسنده را از بازگویی مطلب در باب عیلام عهد کهن و ممالك هسجوار آن، برای آگاهاندن عموم رها نمی کند، پس متأسف است که در نقل این روایت از چنان بخت و جرأتی به دور است تا بتواند خوانندگان خود را با زبان عمیق و خاص تاریخ آشنا کند. اقامت کوتاه نویسنده در این دیار، نقایص کارش را در این زمینه، بدون داشتن فرصتی برای جبران آن، به او نمایانده است.

معهذا با اغماض از این موضوع، خلاصه پاره ای از یادداشت های در باب خاورزمین در جلسه «انجمن تاریخ باستان» و «انجمن وابسته به نژادشناسی و انجمن سلطنتی جغرافیاشناختی» مورد استماع قرار گرفته است و از راهنمایی و تشویق دوستان خود در این مملکت برخوردار گردیده و تشجیع شده است تا یادداشت های پراکنده خود را به شکل اثر حاضر به عموم تقدیم کند.

مؤلف به مدیران فاضل انجمن، سرهنگ جکسن و عالیجناب کشیش

«رنوار» و نیز آقای «شلینگلا» کتابدار انجمن سلطنتی جغرافیاشناختی لندن، به سبب تسهیلات تحقیقاتی که در اختیار او گذاشته‌اند و نیز برای استفاده از کتابخانه گرانقدر انجمن، دین بزرگی دارد؛ بویژه از عالیجناب رنوار برای کمک محبت‌آمیز او در مقایسه روایت مسیر راهپیمایی تیمور با چند متون خطی، اثر اصلی شرف‌الدین، که در اختیار کمپانی محترم هندشرقی بوده سپاسگزار است.

مؤلف مسرت خاصی دارد که می‌تواند به عیان تشکرات قلبی خود را به آقای «ج. ا. سن‌جان» نویسنده سخن‌سنج «آداب و رسوم یونان باستان» و «سفر در دره نیل» و فرزند او آقای «بیبل سن‌جان» به خاطر توجه‌صبورانه‌ای که در طول تحصیل عالیّه به او داشته‌اند و به خاطر راهنمایی‌های ذیقیمت آنان که مکرر از آنها فایده برده است، ابراز کند.

و این فرصت را مغتنم می‌شمارد تا احساس وظیفه خود را برای الطاف و توجهاتی که در خلال حضور در «قرائت‌خانه» از مسئولان موزه بریتانیا برخوردار شده است بیان نماید.

مؤلف. لندن ۱۶ نوامبر ۱۸۴۴